

Contents

۱	بررسی واژه تخاف الحجج و انواع تعارض. جلسات ۸-۷/۲۵/۱۴۰۱/۸
۱	تخالف الحجج
۱	حجت بالفعل و لولاییه
۳	تقریر دوم
۳	تحیر در ادله
۳	بررسی سه نوع تحیر
۳	انواع تحیر تعارض
۴	توهم تحیر
۴	تحیر بدوی

باسمه تعالی

خارج اصول. بررسی واژه تخاف الحجج و انواع تعارض. جلسات ۸-۷/۲۵/۱۴۰۱/۸
تعریف تعارض از دیدگاه مشهور، محقق انصاری، محقق خراسانی و سپس از نظر شیخ استاد (ایت الله وحید) بیان شد.

تخالف الحجج

از منظر ما آنچه در این زمینه می توان گفت این است که نه واژه تعارض و نه دو واژه تعادل و ترجیح هیچ کدام ریشه روایی ندارد.

آنچه در روایات مشاهده می شود مخالفت دو روایت با یکدیگر است. لذا ما ترجیح می دهیم که عنوان بحث بجای تعارض الادله یا تعادل و ترجیح (که دیگران بیان می کنند) تعبیر تخالف الحجج باشد.

مراد از این لفظ، هم تخالف به تناقض است هم تخالف تضاد.

حجت بالفعل و لولاییه

اما واژه حجج، مراد این است که حجّت دو قسم است:

۱- حجّت لولاییه

۲- حجّت بالفعل.

اگر ما در مسئله ای فقط یک یا چند روایت موافق با یکدیگر داشتیم. بین روایات و حجج ما تخالف، تمانع، تضاد، تناقض و تعارضی نبود. آن روایت یا روایات حجّت بالفعل ما هستند (اگر از نظر سندی و از نظر دلالتی مشکلی نداشته باشد).

اگر سنداً قابل اعتبار و اعتماد، و دلاله هم تام بودند ما با یک حجت بالفعل روبرو هستیم بدون هیچ گونه تخالف و تعارض و تمناعی. لذا اسمش را حجت بالفعل می گذاریم.

لیکن اگر با دو روایات که هر دو هم از نظر سندی و هم از نظر دلالی تام هستند هر یک از این دو روایات فی حد نفسها مشکلی ندارد و خود بخود واجد شرائط حجیت هست بگونه ای که اگر ما بودیم و فقط این روایت بر طبقش فتوا می دادیم. مشکل جایی است که در برابر این روایت یک روایت دیگری هم داریم که آن هم تام السند و الدلاله است. یعنی آن روایت هم فی حد نفسها واجد شرائط حجیت هست. بگونه ای که اگر ما بودیم و ما، و فقط همین یک روایت نه چیز دیگری، بر طبق این روایت تام السند و الدلاله فتوا می دادیم. هر یک از این دو روایت لو لا روایت مقابل، واجد شرائط حجیت هستند. مشکل از جایی است که نمی توان هر دو روایت را دارای حجیت فعلیه دانست چون با یکدیگر در تخالف و تمناع تعارض و تناقض و یا تضاد هستند. لذا هر دو با یکدیگر حجت نیستند.

هر یک مخالف دیگری است و این یعنی تخالف. و این تخالف هم موجب تمناع شده است. یعنی روایت اول روایت دوم را منع نموده، جلوی حجیت فعلیه آن را می گیرد و روایت دوم از حجیت فعلیه روایت اول منع می کند.

و این (یعنی التمانع والتخالف) همچنان که قبلاً اشاره شد یا به نحو تضاد است یا به نحو تناقض. بنابر این آنچه در زبان اصولیین به نام تعارض الداله از آن تعبیر می شود واقعیتش تخالف دو یا چند حجت لولاییه است. تا دو روایت واجد شرائط حجیت لولاییه نباشند واژه تعارض و یا تعبیر تخالف حجج معنا پیدا نمی کند.

لذا اگر ما یک روایت داشتیم که سنداً تام و تمام بود و دلالت وجوب عینی بر وجوب نماز جمعه داشت و در برابر آن یک روایت دیگر بود که ولو از نظر مضمون تخالف با روایت اول دارد ولو دلالت دارد بر عدم وجوب عینی نماز جمعه، ولی از نظر سند معتبر و معتمد نیست اینجا اصطلاح تعارض یا اصطلاح تخالف حجج معنا ندارد. ما در بحث تعارض فرض می کنیم که هر دو روایت از حیث سند و از حیث دلالت حجیت لولایی آنها تام و تمام باشد در غیر این صورت می شود تعارض حجت با لا حجت. در گیری یک روایت قابل قبول سنداً با یک روایت غیر قابل سنداً. و این درگیری نامش تعارض الحجه با لا حجه است.

معنایش تخالف الحجه با لا حجه است. این در بحث تعارض ما نمی گنجد. روشن است که با وجود حجت نوبت به لاحجت نمی رسد. بحث تعارض الداله بقول قوم و تخالف الحجج بقول ما مربوط به دو حجت بالفعل است و الا دو لاحجت تخالف ندارد.

چنانکه یک حجت و یک لاحجت هم باز تخالف ندارد ما در بحث تعارض الداله دنبال تخالف و تمناع دو حجت لولاییه هستیم. که هر یک می خواهد بگوید حجت بالفعل من هستم نه دیگری.

این معنای عنوان بحث در تخالف حجج است.

اگر دو روایت غیر معتبر داشتیم در بحث تعارض ادله ما را با آن دو کاری نیست. دو لا حجت که با هم تعارض ندارند زیرا دو لا حجت از حجیت لولاییه بی بهره اند. چنانکه اگر دو روایت بود یکی حجت فی حد نفسها

دیگری لا حجت فی حد نفسها این دو روایت هم در محدوده بحث تعارض نمی گنجد. بنا براین تعارض واقعی یعنی تخالف الحجج، دو یا چند حجت لولایی.

البته درمباحث فقهی گاهی فقیهی می گوید روایت الف که می گوید نماز جمعه واجب است تام السند نیست. روایت ب هم که می گوید نماز جمعه واجب نیست این هم تام نیست لیکن فرض می کنیم که هر دو تام السند باشند حالا در رفع تعارض چه باید کرد؟

در فقه یا می گویند روایت الف حجت است ولی روایت ب حجت نیست. لذا اینجا تعریف تعارض و تخالف حجج نخواهد بود اما اگر فرض کنیم آن روایت لاحجت، حجت بود حالا در رفع تعارض چه باید کرد؟

این بحث از این جهت است که مبانی در اعتماد به خبر متفاوت می باشد. ممکن است من مبنایی داشته باشم که طبق مبنای من روایت حجت باشد می شود درگیری دو حجت با هم. شما آن را حجت نمی دانید.

لذا در بحث فقهی با چشم پوشی ممکن است فرضاً ما دو حجت لولاییه فرضی داشته باشیم ولی در بحث واقعی و تعارض حقیقتاً درگیری یک حجت با لاحجت یا درگیری دو لاحجت با هم معنا ندارد.

تقریر دوم

تحیر در ادله

در این تقریب دوم از واژه تحیر استفاده می کنیم. فقیه گاهی در استنباط خود به لحاظ ادله تحیر و سر در گمی ندارد. دلیلی دارد سنداً بی مشکل. از نظر دلالت هم تام و تمام است. مخالف و معارضی هم در بین نیست. لذا در چنین جایی فقیه دچار تحیر و سردرگمی نیست. لیکن موارد زیادی در استنباط وجود دارد که نحو تحیری ولو موقت و گذرا برای فقیه تصور می شود.

بررسی سه نوع تحیر

اگر بخواهیم تمام موارد تحیر را برای فقیه در عالم استنباط دسته بندی کنم می گوئیم:

فقیه با سه نحو تحیر روبرو است:

۱- اشتباه الحجه بلا حجه. یعنی جایی که ندانم روایت الف حجت است یا ب. یکی از این دو حجت است.

۲- تحیری که مخصوص به باب تراحم است.

۳- تحیر در تعارض است. آنچه موضوع بحث ماست تحیر الفقیه من جهة تعارض الادله است. لیکن باز نه هر تحیر تعارضی.

انواع تحیر تعارض

زیرا تحیر تعارضی نیز خود بر سه قسم است:

۱-۳- تحیر توهم تعارض

۲-۳- تحیر به نحو تعارض بدوی.

۳-۳- تحیر به نحو تعارض مستقر.

اگر از واژه تخالف الحجج استفاده شد دقیقاً منظورمان تحیر در تعارض مستقر است.

توهم تحیر

اما تحیر توهمی (توهم تحیر) جایی است که اساساً تعارضی نیست تا تحیری باشد. ما در بین دو دلیل توهم التعارض داریم. نه تعارض واقعی. تعارض خیالی که با اندک مراجعه ای تحیر ما بر طرف می شود.

(در ادامه بحث من خارج از تقریرات استاد مواردی را از تحیر توهمی ذکر خواهیم کرد. فعلاً در نظر این باشید که گاهی توهم تحیر داریم نه تحیر واقعی. این مورد بحث ما نیست. اگر بعداً برای حل تعارض بین الدله راهکار نشان دادیم آن راه کارها مربوط به توهم تعارض نیست. مربوط به تحیر توهمی نیست. مثالهایی در جلسه بعد برای تعارض توهمی خواهد آمد.)

تحیر بدوی

یک تحیر بدوی هم داریم. این تحیر مانند تحیری که ابتدأً بین مطلق و مقید یا بین عام خاص مشاهده می کنیم. که با اعمال قاعده تخصیص و تقیید این تعارض بدوی از بین می رود.

فرق بین تحیر در تعارض بدوی با تحیر در تعارض توهمی این است که در توهمی اساساً هیچ گونه تعارضی نیست. نه مستقراً نه بدواً، فقط توهم تعارض است. لیکن در تحیر در تعارض بدوی نوعی تحیر هست اما پابرجا نیست. با کمی تأمل از بین می رود. مانند تحیری که در تعارض بدوی بین عام و خاص یا بین مطلق و مقید مشاهده می کنیم. مباحثی را در ذیل مباحث در فرق بین عام خاص حاکم و محکوم، وارد و مورد خواهیم گفت.

آنچه در اینجا از آن یاد می شود نه تحیر توهمی است نه تحیر بدوی. تحیر بدوی مباحثش در عام و خاص و مطلق و مقید مطرح است نه در تعادل و ترجیح. اما نوع سومی از تحیر در خصوص تحیر تعارضی داریم و آن تحیر در تعارض مستقر است.

تعارضی که به صرف تقیید یا تخصیص برداشته نمی شود تحیری که احتیاج به اعمال ضوابطی دارد که اصولیین در تعادل و ترجیح گفتند. تحیری که در اثر تخالف حجج بوجود می آید. تخالفی ناشی شده از تناقض و تضاد بین دو حجت لولاییه. نه بین حجت و لا حجت. با توضیحی که در جلسه قبل دادیم.

آنچه ما بنام تخالف حجج از آن یاد می کنیم تعارض الدله است به نحوی که فقیه دچار تحیر باشد. و خروج او از این تحیر محتاج اعمال قواعد و ضوابطی است. موضوع بحث در مباحث ما بررسی راهکارهایی است که ارائه دادند یا ممکن است برای خروج از بن بست رفع تحیر ارائه شود. تحیر تعارضی آن هم تعارض بین دو حجت لولایی. آن هم تعارضی مستقر نه تعارضی توهمی یا بدوی. در بحث تعادل و ترجیح راه حلهایی بررسی می شود که بتوان با آن ها بن بست تعارض مستقر بین دو حجت لولایی را بشکنیم تا فقیه دچار تحیر در چنین مواردی نباشد.

جلسات ۷-۸

۱۴۰۱/۸/۲۵